



پاسخنامه‌ی تشریحی

۱ < ۲

مابعدالطبیعه عبارت است از علم به احوال موجود از آن جهت که موجود است.

۲ < ۳

موضوع فلسفه‌ی اولی وجود محض یا مطلق وجود است.

۲ < ۳

ماوراءالطبیعه مرتبه‌ای از عالم هستی است و مابعدالطبیعه علم به هستی است در حالت کلی.

۱ < ۴

انسان در حوزه‌ی علوم تجربی برای تبیین عقلانی مبانی کلی و پایه‌های اصلی این علوم به «فلسفه» نیازمند است.

۱ < ۵

فلسفه علم هستی‌شناسی است و به این اعتبار به آن مابعدالطبیعه می‌گویند. مابعدالطبیعه (متافیزیک) به شناخت اشیاء - فقط و فقط از آن جهت که «هستند» و «هستی» دارند - می‌پردازد؛ یعنی مابعدالطبیعه، هستی‌شناسی به طور مطلق است.

۴ < ۶

مفاهیمی مانند وجوب و امکان، حادث و قدیم و ... موضوع بحث مابعدالطبیعه (فلسفه‌ی اولی) است. فلسفه می‌خواهد از ورای همه‌ی موجودات به کل هستی نظر کند و با یک دید کلی هستی را بشناسد.

۴ < ۷

هدف مابعدالطبیعه این است که از ورای همه‌ی موجودات به کل هستی نظر کند و با یک دید کلی، هستی را بشناسد. به همین دلیل در تعریف آن گفته‌اند: فلسفه سیر و حرکت انسان است به صورتی که جهانی شود عقلانی، درست مشابه و نظیر جهان عینی و خارجی (الحکمة هی صیرورة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی). هر آن‌کس که دانش برد توشه‌ای جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

۲ < ۸

اساسی‌ترین مفهوم و مدار همه‌ی بحث‌های مابعدالطبیعه، وجود است. قلمرو مابعدالطبیعه، مجموع هستی است که روبه‌رو شدن با واقعیت‌ها می‌باشد.

۱ < ۹

در نظر فیلسوف، اشیاء و موجودات در حکم «حروف و کلمات و جملات» هستند و وجود و هستی‌شان در حکم «معنای آن‌ها» است. فیلسوف می‌خواهد تصویری جامع و صحیح از جهان هستی به دست آورد. فلسفه می‌خواهد از ورای همه‌ی موجودات به کل هستی نظر کند و با یک دید کلی هستی را بشناسد. به همین جهت، در تعریف فلسفه گفته‌اند: فلسفه سیر و حرکت انسان است، به صورتی که جهانی شود عقلانی، درست مشابه و نظیر جهان عینی و خارجی.

۲ < ۱۰

دستیابی به وجود محض ← روش مابعدالطبیعه / طرح مفاهیم وجوب و امکان و ... ← زبان مابعدالطبیعه / سیر و حرکت انسان به صورتی که جهانی شود عقلانی، درست مشابه و نظیر جهان عینی و خارجی ← هدف مابعدالطبیعه

۴ < ۱۱

مباحث وجود در فلسفه به قصد «شناخت کل جهان هستی» است و فیلسوف می‌خواهد تصویری جامع و صحیح از جهان به دست آورد. پس هدف فلسفه معرفت و شناخت کل نظام هستی است.

۱ < ۱۲

مابعدالطبیعه از یک سلسله مسائل درباره‌ی مطلق وجود - یعنی وجود بدون هیچ قید و شرط - سخن می‌گوید و احکام و عوارض آن را بررسی می‌کند.

۲ < ۱۳

فلسفه علم هستی‌شناسی است؛ لذا قلمرو اصلی آن «پهنه‌ی بی‌پایان هستی» است.

۳ < ۱۴

مابعدالطبیعه از یک سلسله مسائل درباره‌ی مطلق وجود، یعنی وجود بدون هیچ قید و شرط، سخن می‌گوید.

۴ < ۱۵

رشته‌های مختلف علوم انسانی هر یک بر نوعی بینش فلسفی نسبت به انسان متکی است و بر اساس دیدگاه‌های متفاوت فلسفی، مکاتب و روش‌های گوناگونی در رشته‌های علوم انسانی پدید می‌آید.

۲ < ۱۶

هدف از طرح مباحث وجود در فلسفه شناخت کل جهان هستی است.

۳ < ۱۷

در تعریف فلسفه گفته‌اند: «فلسفه سیر و حرکت انسان است، به صورتی که جهانی شود عقلانی، درست مشابه و نظیر جهان عینی و خارجی».

۲ < ۱۸

در نظر فیلسوف اشیاء و موجودات در حکم حروف و کلمات و جملات هستند و وجود و هستی‌شان در حکم معنای آن‌هاست.

۳ < ۱۹

فلسفه علاوه بر تحقیق درباره‌ی مبانی کلی همه‌ی علوم تجربی، درباره‌ی مبانی خاص علوم انسانی نیز به پژوهش می‌پردازد. در نظر فیلسوف، اشیاء و موجودات در حکم حروف و کلمات و جملات هستند و وجود و هستی‌شان در حکم معنای آن‌هاست.

۴ < ۲۰

مباحث وجود در فلسفه به قصد شناخت کل جهان هستی است. مابعدالطبیعه از یک سلسله مسائل درباره‌ی مطلق وجود، یعنی وجود بی‌قید و شرط، سخن می‌گوید و احکام و عوارض آن را بررسی می‌کند. مابعدالطبیعه، وجود اشیاء را به کمک تبیین عقلانی یعنی به روش تعقلی می‌شناسد و با قدم عقل و برهان عقلی پیش می‌رود.

۲۱ < ۳

فلسفه می‌کوشد تا کلی‌ترین امور را که انسان با آن‌ها روبه‌روست، تبیین عقلانی کند. فلسفه هم مبانی علوم را تحکیم می‌کند و هم درباره‌ی اعتبار و ارزش روش تجربی در شناخت طبیعت سخن می‌گوید و حدود و توانایی روش تجربی را تعیین می‌نماید. فلسفه علاوه بر تحقیق درباره‌ی مبانی کلی علوم تجربی، درباره‌ی مبانی خاص علوم انسانی نیز به پژوهش می‌پردازد.

۲۲ < ۳

عبارت «فلسفه سیر و حرکت انسان است، به صورتی که جهانی شود عقلانی، درست مشابه و نظیر جهان عینی و خارجی» با بیت هر آن کاو ز دانش برد توشه‌ای / جهانی است بنشسته در گوشه‌ای تناسب مفهومی دارد و اشاره به هدف مابعدالطبیعه دارد.

۲۳ < ۳

مباحث وجود در فلسفه به قصد شناخت کل جهان هستی است و فیلسوف می‌خواهد تصویری جامع و صحیح از جهان هستی به‌دست آورد. فلسفه می‌خواهد از ورای همه‌ی موجودات به کل هستی نظر کند و با یک دید کلی، هستی را بشناسد.

۲۴ < ۱

به نظر افلاطون، فلسفه با حیرت در برابر هستی آغاز می‌شود.

۲۵ < ۳

صدرالمآلهین، در کتاب مبدأ و معاد از ارسطو نقل می‌کند که طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است و بدون آن، فلسفه بی‌معنا و بی‌فایده به نظر می‌رسد.

۲۶ < ۲

مقصود فلاسفه از «فطرت اول» همان «حالت عادی ما در برخورد و تماس با امور و مسائل زندگی هر روزه» است. لازمه‌ی عبور از فطرت اول این است که آدمی برای لحظاتی از قید عقل معاش فارغ شود و با پرسش‌هایی روبه‌رو گردد که ارزش آن به اندازه‌ی ارزش وجود آدمی است. این حال همان «فطرت ثانی» است.

توکز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد
جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره نشان تا نظر توانی کرد

۲۷ < ۴

منظور عبارت «غبار ره نشان» همان عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است. این عبارت بیانگر هدف مابعدالطبیعه است. افلاطون معتقد است که فلسفه منحصرأ با حیرت در برابر هستی آغاز می‌شود.

۲۸ < ۴

طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است و لازمه‌ی این عبور، فراغت از قید عقل معاش و پاسخگویی به پرسش‌هایی است که اقتضای ذات بشر است؛ چرا که بشر ذاتاً متفکر است و تفکر، همان فطرت ثانی او است.

۲۹ < ۱

ما در لحظات حیرت در برابر هستی و وجود و حیرت در برابر زندگی در آستانه‌ی تفکر فلسفی قرار می‌گیریم. طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است. بیت «هر آن کاو ز دانش برد توشه‌ای / جهانی است بنشسته در گوشه‌ای» بیانگر هدف مابعدالطبیعه است؛ چنان‌که در تعریف فلسفه گفته‌اند: فلسفه، سیر و حرکت انسان است، به صورتی که جهانی شود عقلانی، درست مشابه و نظیر جهان عینی و خارجی.

۳۰ < ۱

با حیرت در برابر هستی و وجود و حیرت در برابر زندگی، ما در آستانه‌ی تفکر فلسفی قرار می‌گیریم. صدرالمآلهین در کتاب «مبدأ و معاد» از «ارسطو» نقل می‌کند که: طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است و بدون آن، فلسفه بی‌معنا و بی‌فایده به نظر می‌رسد.

۳۱ < ۴

در لحظات حیرت در برابر هستی و وجود و حیرت در برابر زندگی است که ما در آستانه‌ی تفکر فلسفی قرار می‌گیریم. به قول افلاطون: «فلسفه منحصرأ با حیرت در برابر هستی آغاز می‌شود».

۳۲ < ۴

صدرالمآلهین (ملاصدرا) در کتاب «مبدأ و معاد» از ارسطو نقل می‌کند که طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است و بدون آن، فلسفه بی‌معنا و بی‌فایده به نظر می‌رسد.

۳۳ < ۳

صدرالمآلهین در کتاب مبدأ و معاد از ارسطو نقل می‌کند که طلب فلسفه در گرو «عبور از فطرت اول به فطرت ثانی» است.

۳۴ < ۳

مقصود فلاسفه از «فطرت اول»، همان حالت عادی ما در برخورد و تماس با امور و مسائل زندگی هر روزه است.

۳۵ < ۱

لازمه‌ی عبور از فطرت اول این است که آدمی برای لحظاتی از قید عقل معاش فارغ شود و با پرسش‌هایی روبه‌رو گردد که پاسخگویی به آن‌ها، به ظاهر سودی در بر ندارد اما در حقیقت، ارزش آن به اندازه‌ی ارزش وجود آدمی است.

توکز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد

۳۶ < ۴

بشر ذاتاً متفکر است و تفکر، همان فطرت ثانی اوست.

۳۷ < ۲

ویژگی‌های فطرت ثانی عبارتند از: ۱- آدمی را به یکباره به حیرت و شگفتی وادار می‌کند. ۲- حساب سودها و زیان‌های مادی را به هم می‌ریزد. ۳- آدمی را به پرسش درباره‌ی حقیقت وجود برمی‌انگیزد. ۴- سبب می‌شود انسان از روابط و مناسبات زندگی هر روزی بگسلد و به سوی درک و دریافت حقیقت اشیاء و راز هستی برود. ۵- انسان را به گوهر و حقیقت وجود خویش نزدیک می‌کند.

۲ < ۴۸

خاستگاه فلسفه‌ی اسلامی را باید در متن و بطن خود اسلام جست‌وجو کرد نه در برخورد تاریخی اسلام با فلسفه‌های دیگر. اهل حدیث هرگونه بحث و تعمق و تجزیه و تحلیل عقلی را در مباحث مابعدالطبیعه‌ی دین جایز نمی‌دانستند.

۲ < ۴۹

خاستگاه فلسفه‌ی اسلامی را باید در متن و بطن خود اسلام جست‌وجو کرد نه در برخورد تاریخی اسلام با فلسفه‌های دیگر.

۲ < ۵۰

اهل حدیث که معلوماتشان در حدود نقل و روایت احادیث بود، هرگونه بحث و تعمق و تجزیه و تحلیل در این مسائل را ناروا می‌شمردند. درباره‌ی یکی از فقهای چهارگانه‌ی اهل سنت نوشته‌اند: شخصی از او درباره‌ی آیه‌ی «الرحمن علی العرش استوی» سؤال کرد. اهل حدیث در پاسخ کسانی که درباره‌ی این مسائل می‌پرسیده‌اند، جمله‌ی «الکیفیة مجهولة و السؤال عنه بدعة» را که ظاهراً جمله‌ی شایعی بوده، مطرح می‌کرده‌اند.

۴ < ۵۱

اهل حدیث از مسلمانان اهل سنت بودند که جبهه‌ی نفی و تعطیل را تشکیل می‌دادند و هرگونه بحث و تعمق و تجزیه و تحلیل را در مباحث مابعدالطبیعه‌ی دین ناروا می‌دانستند.

۱ < ۵۲

مطالعات دقیق فلسفی و عرفانی، حکما و عرفا را به این حقیقت رهنمون می‌شود که آیات سوره‌ی توحید و آیات اول سوره‌ی حدید، عالی‌ترین مرتبه‌ی توحید و معرفت هستند.

۲ < ۵۳

در میان اهل سنت، گروه معتزله به شیعه نزدیک‌تر و کم و بیش از عقل فلسفی و استدلالی بهره‌مند بودند اما نتوانستند در برابر موج مخالف، ایستادگی کنند و سرانجام تقریباً منقرض شدند.

۱ < ۵۴

نخستین سوره‌ای که صدرالمآلهین به تفسیر آن پرداخت، سوره‌ی حدید بود.

۱ < ۵۵

در حدیث است که از امام سجاد - علیه السلام - درباره‌ی «توحید» پرسیدند. فرمود: خداوند می‌دانست در آخرالزمان گروه‌هایی ژرفاندیش خواهند آمد؛ از این رو سوره‌ی توحید و آیات اول سوره‌ی حدید (یعنی: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) را فرستاد و هر کس سخنی غیر از آن‌ها بگوید هلاک شده است.

۳ < ۵۶

معتزله بحث عقلی را در مباحث مابعدالطبیعه‌ی دین جایز می‌دانستند و به آن اهتمام می‌ورزیدند.

۱ < ۵۷

عبارت «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» سومین آیه از سوره‌ی حدید است.

۱ < ۳۸

آلبرت اینشتاین در کتاب «دنیایی که من می‌بینم» می‌گوید: «معنای زندگی بشر یا حیات اجتماعی به طور کلی چیست؟ اگر کسی بپرسد که آیا طرح چنین پرسش‌هایی عقلانی است، باید بگویم انسانی که زندگی و حیات دیگران و حتی خودش را بی‌معنا و واهی می‌پندارد، نه تنها موجودی بدبخت است بلکه صلاحیت زندگی هم ندارد».

۳ < ۳۹

کتاب «دنیایی که من می‌بینم» اثر آلبرت اینشتاین است.

۳ < ۴۰

برای عبور از فطرت اول به فطرت ثانی، نیاز به کنار گذاشتن امور و مسائل روزمره‌ی زندگی نیست.

۱ < ۴۱

لازمه‌ی عبور از فطرت اول به فطرت ثانی این است که آدمی هر چند برای لحظاتی از قید عقل معاش فارغ شود و با پرسش‌هایی روبه‌رو گردد که پاسخ‌گویی به آن‌ها، به ظاهر سودی در بر ندارد و بنابر مصالح زندگی عادی مطرح نشده است.

توکز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد

۴ < ۴۲

صدرالمآلهین (ملاصدرا)، فیلسوف بزرگ اسلامی، در کتاب مبدء و معاد از ارسطو نقل می‌کند که طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است و بدون آن، فلسفه بی‌معنا و بی‌فایده به‌نظر می‌رسد.

۲ < ۴۳

این بیت اشاره به این سخن صدرالمآلهین دارد که طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است و بدون آن، فلسفه بی‌معنا و بی‌فایده به‌نظر می‌رسد. لازمه‌ی عبور از فطرت اول این است که آدمی هر چند برای لحظاتی از قید عقل معاش فارغ شود و با پرسش‌هایی روبه‌رو گردد که پاسخ‌گویی به آن‌ها، به ظاهر سودی ندارد و بنا بر مصالح زندگی عادی مطرح نشده است اما در حقیقت، ارزش آن‌ها به اندازه‌ی ارزش وجود آدمی است. این حال، همان فطرت ثانی است که آدمی را به یک‌باره به حیرت و شگفتی دچار می‌کند و حساب سودها و زیان‌های مادی را به‌هم می‌ریزد. بشر ذاتاً متفکر است و تفکر همان فطرت ثانی است.

۳ < ۴۴

آغاز دین ← معرفت و شناخت کردگار

۴ < ۴۵

کمال توحید خداوند متعال ← اخلاص به ساحت مقدس خداوند

۴ < ۴۶

کمال اخلاص ← نفی صفات زاید بر ذات خداوند

۳ < ۴۷

متون اسلامی از یک طرف جهان‌شناسی به‌خصوصی را عرضه می‌کند که هم‌افق و سازگار با معرفت فلسفی است و از طرف دیگر بر «تفکر و اندیشه» در این معارف اصرار می‌ورزد و آن را از «واجبات شرعی» می‌شمارد. به این ترتیب، گرچه معارف دینی سرچشمه‌ی آسمانی دارند و از طریقی غیر از تفکر بشر به دست ما رسیده‌اند اما به ذات خود، مهیای تبیین عقلانی و فلسفی هستند و برای توضیح و تفسیر آن‌ها می‌توان از مفاهیم فلسفی و زبان مابعدالطبیعه مدد گرفت.

۵۸ < ۲

در میان اهل سنت، گروه معتزله به شیعه نزدیک‌تر و کم و بیش از عقل فلسفی و استدلالی بهره‌مند بودند.

۵۹ < ۱

«حکیم قانی» سروده است:

نسبت واجب به موجودات چون شمس است و ضوء

نی به مانند بنا و نسبت بتأستی

«شمس» یعنی «خورشید» و «ضوء» هم یعنی «پرتو خورشید» (یا هر نوری).

۶۰ < ۳

کتاب «شرح اصول کافی» اثر ملاصدرا است.

۶۱ < ۴

کمال معرفت ← ایمان به ذات آفریدگار

۶۲ < ۳

کمال ایمان ← توحید خداوند

۶۳ < ۳

هر کس برای خدا صفتی زاید قائل شود ← خدا را قرین و همدم چیزی ساخته است

۶۴ < ۱

هر کس خدا را دو چیز بینگارد ← برای خدا جزء و بخش قائل شده است.

۶۵ < ۴

هر کس خدا را قرین چیزی بداند ← خدا را دو چیز انگاشته است

۶۶ < ۱

هر کس (جاهل به مقام ربوبی) به سوی او اشاره کند ← خدا را محدود ساخته است

۶۷ < ۲

هر کس برای خدا جزء و بخش قائل شود ← خدا را نشناخته است.

۶۸ < ۲

فرشتگان و ملائک، موجودات برتر از عالم طبیعت هستند که واسطه‌ی بین خداوند و عالم طبیعت‌اند.

۶۹ < ۳

منظور از «ماده و قوه» همانا استعداد برای تغییر و حرکت است.

۷۰ < ۴

ویژگی‌های فرشتگان عبارتند از: ۱- موجودات کامل عاری از ماده و قوه هستند ۲- همگی مجردند و فعلیت تمام دارند و در نهایت کمال ممکن‌اند ۳- نمونه‌ی بارز خلقت و واسطه‌ی فیض آفرینش هستند.

۷۱ < ۱

حضرت فاطمه‌ی زهرا - سلام‌الله‌علیها - در خطبه‌ی معروفی می‌فرمایند: «خدایی که دیدگان او را نتوانند دید و گمان‌ها چونی و چگونگی او را ندانند؛ همه چیز را از هیچ پدید آورد و بی‌نمونه‌ای انشاء کرد. نه به آفرینش آن‌ها نیازی داشت و نه از آن خلقت سودی برداشت، جز آن که خواست تا قدرتش را آشکار سازد».

۷۲ < ۳

اهل حدیث در پاسخ کسانی که خواستار بحث و تعمق و تجزیه و تحلیل در مسائل مابعدالطبیعی‌ی دین بودند، جمله‌ی «الکیفیة مجهولة و السؤال عنه بدعة» را مطرح می‌کردند.

۷۳ < ۲

علامه طباطبایی(ره) در تفسیر المیزان ذیل آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی اعراف می‌فرماید: «آیات قرآن به شدت تمام، به تدبیر، تعمق و کوشش در معرفت خداوند و آیات الهی از طریق تذکر و تفکر عقلی دعوت می‌کند».

۷۴ < ۲

استفاده از بیان فلاسفه در تفسیر دیدگاه‌های اسلامی پس از ارتباط تاریخی و فرهنگی مسلمانان با حکمای یونان میسر گردید.

۷۵ < ۱

طرح مباحث وجودشناسی در معارف الهی، هرگز ماهیت این مباحث را دگرگون نمی‌کند؛ یعنی هر چند این مباحث منشأ آسمانی دارند و حاصل اندیشه‌ی فیلسوفان نیستند اما محتوایی فلسفی دارند و مواضع نظری دین را درباره‌ی جهان هستی بیان می‌کنند.

۷۶ < ۲

درباره‌ی یکی از فقهای چهارگانه‌ی اهل سنت نوشته‌اند: شخصی از او درباره‌ی آیه‌ی «الرحمن علی العرش استوی» سؤال کرد. او آن‌چنان خشمناک شد که هرگز آن‌گونه دیده نشده بود و گفت: کیفیت، نامعلوم و استواء خداوند بر عرش، معلوم و اعتقاد به آن واجب و سؤال هم بدعت است. اهل حدیث در پاسخ کسانی که درباره‌ی این مسائل می‌پرسیده‌اند، جمله‌ی «الکیفیة مجهولة و السؤال عنه بدعة» را مطرح می‌کردند. درباره‌ی همین آیه و این‌که معنای عرش چیست و استواء بر عرش چه مفهومی دارد، مکرر از ائمه‌ی اطهار (ع) پرسش‌هایی شده است و آنان نه تنها به تعطیل تفکر امر نکرده‌اند بلکه پاسخ‌هایی در حد توان فکری پرسش‌کننده بیان نموده‌اند.

۷۷ < ۴

خاستگاه فلسفه‌ی اسلامی را باید در متن و بطن خود اسلام جست‌وجو کرد نه در برخورد تاریخی اسلام با فلسفه‌های دیگر. هدف وحی از طرح این مباحث فلسفی این بوده که نحوه‌ای نگرش نسبت به جهان هستی عرضه کند تا مسلمانان با تدبیر و تفکر و الهام گرفتن از آن، اندیشه و آگاهی خویش را تکامل بخشند و فرهنگ اسلامی را به اتکای این مبانی عمیق و استوار به رشد و بالندگی برسانند.

۷۸ < ۱

در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه، در باب معرفت به خداوند و مبدأ هستی می‌خوانیم: «... آغاز دین، معرفت و شناخت کردگار است و کمال معرفت، ایمان به ذات آفریدگار است و کمال ایمان در توحید او است و کمال توحید در اخلاص به ساحت مقدس اوست و کمال اخلاص در نفی صفات زاید بر ذات او است؛ زیرا هر صفتی غیر از موصوف و هر موصوفی غیر از صفتی است که بر آن عارض می‌شود...».

۸۶ < ۲

اهل حدیث که معلوماتشان در حدود نقل و روایت احادیث بود، هر گونه بحث و تعمق و تجزیه و تحلیل در این مسائل را ناروا می‌شمردند اما جبهه‌ی دیگر که معتزله پرچم‌دار آن بودند، بحث عقلی را در مباحث مابعدالطبیعه‌ی دین جایز می‌دانستند و به آن اهتمام می‌ورزیدند. در میان اهل سنت، گروه معتزله به شیعه نزدیک‌تر و کم و بیش از عقل فلسفی و استدلالی بهره‌مند بودند.

۸۷ < ۲

اهل حدیث در پاسخ کسانی که درباره‌ی این مسائل می‌پرسیده‌اند، جمله‌ی *الکیفیه مجهولة و السؤال عنه بدعة* را مطرح می‌کردند. از ائمه‌ی اطهار (ع) وقتی از آیه‌ی «الرحمن علی العرش استوی» سؤالی پرسیده می‌شد، آنان نه تنها به تعطیل تفکر امر نکرده‌اند بلکه پاسخ‌هایی در حد توان فکری پرسش‌کننده بیان نموده و قائل به تفسیر بوده‌اند. علامه طباطبایی می‌فرماید: دعوت به تذکر و تفکر در قرآن برای معرفت است نه چیز دیگر.

۸۸ < ۳

امام خمینی (رضوان الله علیه) می‌فرماید: «... فلاسفه به علت و معلول و مبدأ و اثر تعبیر می‌کنند و عده‌ای از اهل عرفان نیز همین معنا را به ظاهر و مظهر و تجلی و مانند آن تعبیر می‌کنند.» در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه در باب معرفت به خداوند و مبدأ هستی می‌خوانیم:

«آغاز دین، معرفت و شناخت کردگار است و کمال معرفت، ایمان به ذات آفریدگار؛ کمال ایمان در توحید اوست و کمال توحید در اخلاص به ساحت مقدس اوست و کمال اخلاص در نفی صفات زاید بر ذات اوست.»

۸۹ < ۱

نوافلاطونیان پیروان افلوطین بودند. مؤسس بیت‌الحکمة یا خزانه‌الحکمة هارون الرشید بود که به توصیه‌ی یحیی برمکی به منظور ترویج علوم جندی شاپور آن را تأسیس نمود.

۹۰ < ۱

اندکی پیش از فتوحات مسلمانان، انوشیروان ساسانی در «خوزستان» مدرسه‌ای تأسیس کرد و بسیاری از کتب سریانی، هندی و یونانی را در آنجا گرد آورد. این مدرسه هفت تن از فلاسفه‌ی نوافلاطونی را که از آتن اخراج شده بودند، به استادی پذیرفت و به آنان اجازه داد که دانش خود را منتشر سازند. اسم این مدرسه «جندی شاپور» بود.

۹۱ < ۴

«استادان فلسفه‌ی حرّان» در عهد خلافت «معتضد عباسی» از حرّان به بغداد منتقل شدند.

۹۲ < ۳

مابعدالطبیعه در یونان با افلاطون و ارسطو به کمال خود رسید و میراث فکری ایشان، قرن‌ها موضوع تحقیق پژوهشگران و اندیشمندان بود.

۹۳ < ۱

در آغاز، «یونان» مرکز نشو و نمای اندیشه‌های فلسفی بود. اما بعد از ارسطو، رفته رفته مرکزیت خود را از دست داد و حوزه‌های فلسفی و علمی به اسکندریه منتقل شد.

۷۹ < ۳

طرح مباحث وجودشناسی در معارف الهی، هرگز ماهیت این مباحث را دگرگون نمی‌کند؛ یعنی هر چند این مباحث منشأ آسمانی دارند و حاصل اندیشه‌ی فیلسوفان نیستند اما محتوایی فلسفی دارند و مواضع نظری دین را درباره‌ی جهان هستی بیان می‌کنند.

۸۰ < ۲

مطالعات دقیق فلسفی و عرفانی، حکما و عرفا را به این حقیقت رهنمون می‌شود که آیات سوره‌ی توحید و آیات اول سوره‌ی حدید، عالی‌ترین مرتبه‌ی توحید و معرفت هستند. معانی فلسفی در کتاب و سنت به بیان دینی و در قالب کلام خدا و پیشوایان دین ابراز شده است. فراوانی این تعبیر در معارف دینی، انسان را به تعمق و تدبیر در آن‌ها وادار می‌کند.

۸۱ < ۴

در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه، در باب معرفت به خداوند و مبدأ هستی می‌خوانیم: «... آغاز دین، معرفت و شناخت کردگار است و کمال معرفت، ایمان به ذات آفریدگار است. کمال ایمان در توحید اوست و کمال توحید در اخلاص به ساحت مقدس اوست و کمال اخلاص در نفی صفات زاید بر ذات اوست؛ زیرا هر صفتی غیر از موصوف و هر موصوفی غیر از صفتی است که بر آن عارض می‌شود...».

۸۲ < ۱

فلسفه‌ی اسلامی، فلسفه‌ای است که محتوای اصلی و ستون فقرات آن را دیدگاه‌های ژرف کتاب و سنت نسبت به جهان هستی تشکیل می‌دهد و شکل و صورت و چگونگی تبیین و استدلال در آن به شیوه‌ی فلاسفه است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی اعراف می‌فرماید: «آیات قرآن به شدت تمام به تدبیر، تعمق و کوشش در معرفت خداوند و آیات الهی از طریق تذکر و تفکر عقلی دعوت می‌کند و روایات متواتر در همین معنا آمده است. معنا ندارد که به مقدمه‌ای که مستلزم نتیجه‌ای است، امر شود اما خود آن نتیجه، ممنوع باشد. دعوت به تذکر و تفکر برای معرفت است نه برای چیز دیگر...».

۸۳ < ۲

در میان عامه (مسلمانان اهل سنت) دو جبهه‌ی مختلف در قبال مسائل مابعدالطبیعی پدید آمد: یکی جبهه‌ی نفی و تعطیل که پیروان آن گروهی به نام «اهل حدیث» بودند. آن‌ها معلوماتشان در حدود نقل روایات و احادیث بود و هرگونه بحث و تعمق و تجزیه و تحلیل را در این مسائل ناروا می‌شمردند اما جبهه‌ی دیگر که معتزله پرچم‌دار آن بودند، بحث عقلی را در مباحث مابعدالطبیعه‌ی دین جایز می‌دانستند و به آن اهتمام می‌ورزیدند.

۸۴ < ۲

خاستگاه فلسفه‌ی اسلامی را باید در متن و بطن خود اسلام جست‌وجو کرد نه در برخورد تاریخی اسلام با فلسفه‌های دیگر.

۸۵ < ۴

در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه، در باب معرفت به خداوند و مبدأ هستی می‌خوانیم: «... آغاز دین، معرفت و شناخت کردگار است و کمال معرفت، ایمان به ذات آفریدگار است. کمال ایمان در توحید اوست و کمال توحید در اخلاص به ساحت مقدس اوست و کمال اخلاص در نفی صفات زاید بر ذات اوست.» حضرت علی (ع) درباره‌ی موجودات برتر از عالم طبیعت که واسطه‌ی بین خداوند و عالم طبیعت‌اند (یعنی فرشتگان و ملائک) می‌فرماید: موجودات کاملی هستند عاری از ماده و قوه؛ زیرا جملگی مجردند و فعلیت تمام دارند و در نهایت کمال ممکن‌اند.